

وضعیت معاملات در اختلال روانی شخصیت ضداجتماعی

نویسنده اول و مسئول: زهره بقیعی، دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

دانشگاه مازندران، بابلسر، ۰۹۱۰۵۶۰۸۲۹۳ - Z.baghiee03@umail.umz.ac.ir

نویسنده دوم (استاد راهنما): دکتر علی اکبر ایزدی فرد، دکترای تخصصی رشته فقه و مبانی

حقوق اسلامی، عضو هیات علمی دانشگاه مازندران، مرتبه علمی: استاد کامل، بابلسر،

۰۹۱۱۱۱۳۸۵۹۱، Ali85akbar@yahoo.com

نویسنده سوم (استاد مشاور): دکتر علی اکبر جهانی، دکترای تخصصی رشته فقه و مبانی

حقوق اسلامی، عضو هیات علمی دانشگاه مازندران، مرتبه علمی: استادیار، بابلسر،

۰۹۱۱۳۱۱۰۰۷۱

aajahani@umail.umz.ac.ir

چکیده

امروزه اختلالات روانی زیادی در حال گسترش است که هر کدام به نحوی در وضعیت معاملات موثراند. اختلال شخصیت ضداجتماعی نوعی از همین اختلالات روانی است. از جمله ویژگی‌های اساسی افراد مبتلا به این اختلال، فقدان کنترل، خشم مهارنشده، فریبکاری، مکاری، دروغگویی، عدم پایبندی به تعهدات مالی و غیرمالی، استفاده از نام مستعار به جهت سودجویی، کلاهبرداری و شرب خمر مداوم است که منجر شده افراد زیادی در دام این افراد گرفتار شده و مورد سوءاستفاده‌های مالی و خسارات سنگینی واقع شوند. آنچه به عنوان سوال اساسی در این نوشتار مطرح است این است که وضعیت فقهی و حقوقی معاملات این دسته از افراد چگونه است؟ با توجه به تحقیقات صورت گرفته و به شیوه کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی توصیفی نتایج زیر حاصل شد: فقهای معاصر نظریه‌های مختلفی از جمله حجر، غبن، غرر و غرور را مطرح نموده‌اند. افراد مبتلا به اختلال روانی شخصیت ضداجتماعی در فرض غضب و خشم شدید، به جهت فقدان قصد، در حکم جنون هستند و معاملاتشان باطل است اما غالباً معاملات این گونه افراد، در قالب فریب و ضرر ناشی از آن قرار می‌گیرد که معامله را غروری کرده و موجب ضمان غار می‌گردد، همچنین در فرض عدم پایبندی آنان به تعهدات مالی، معاملاتشان غرری شده و در صورت غرر فاحش باطل خواهد بود.

۱- مقدمه

امروزه اختلالات روانی بسیار زیادی در حال گسترش است که هر کدام به نحوی در اعمال حقوقی افراد اثرگذار است. «اختلال روانی» حقیقت شرعی و قانونیه ندارد. تنها در چند ماده از جمله مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، جنون را به عنوان نوعی خاص از اختلالات روانی معرفی نموده که قوه تمیز و اراده فرد را زایل می کند. پرواضح است افراد مبتلا به همه ی انواع اختلالات روانی، مجنون محسوب نمی شوند بلکه مطابق نظر قانون گذار، تنها آن دسته از افرادی که قوه تمیز یا اراده خود را از دست داده باشند، مجنون به حساب می آیند. این در حالی است که متخصصین علم روان شناسی در DSM¹ تاکنون هفده طبقه اختلال روانی را شناسایی نموده اند که هر طبقه نیز انواع و ویژگی های متمایزی از دیگری دارد و جنون تنها یکی از انواع آن است.

اختلالات شخصیت نیز طبقه ای از اختلالات روانی هستند که خود نیز شامل سه محور A، B و C می شوند. اختلال روانی شخصیت ضداجتماعی در گروه B جای می گیرد. اعمال خشونت، فریب، کلاهبرداری، دروغ و... از ویژگی های اساسی این افراد به شمار می رود و سبب شده تا بسیاری از افراد در دام شان گرفتار شده و متحمل ضررهای سنگینی گردند. شایان ذکر است در علم روان شناسی، ۹ اختلال شخصیت ضداجتماعی، نوعی از اختلالات روانی محسوب می شود و فرد مبتلا در دسته ی بیماران روانی قرار می گیرد.

نوشتار حاضر به بررسی وضعیت معاملات در نوع خاصی از اختلالات روانی یعنی اختلال روانی شخصیت ضداجتماعی پرداخته است. با توجه به شیوع این بیماری در میان افراد و همچنین فریب خوردن به جهت عدم شناخت مردم از مبتلایان و همچنین لزوم حمایت از ایشان، ضرورت طرح و بررسی دقیق ابعاد موضوع را دوچندان نمود. در این خصوص تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته و به دلایلی مغفول واقع شده است. در این نوشتار پس از موضوع شناسی دقیق به نقد و تحلیل آراء موجود در این زمینه پرداخته شده

¹ - Diagnosis And Statistical Manual Of Mental Disorders = DSM

۲- اختلال روانی شخصیت ضداجتماعی

اختلال شخصیت ضداجتماعی^۱ به معنای ناتوانی در تبعیت از هنجارهای اجتماعی است به گونه‌ای که جنبه‌های متعددی از رفتار فرد در نوجوانی و بزرگسالی تحت تأثیر این ناتوانی قرار گرفته باشد. مشخصه این اختلال، اعمال مداوم ضداجتماعی یا خلاف قانون است اما این اختلال مترادف با بزهکاری نیست. (سادوک، ۱۳۹۸: ۲/۴۷۹)

فرد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی تقریباً در همه جنبه‌های زندگی به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارد و آن‌ها را نقض می‌کند. این سبک رفتار از ۱۵ سالگی شروع می‌شود و چنانچه سه مورد از نشانه‌های زیر را دارا باشد، مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی تشخیص داده می‌شود.

- ۱- فرد با بی‌اعتنایی به رفتارهای قانونی، هنجارهای اجتماعی را رعایت نمی‌کند، تکرار و ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای که به دستگیری او منجر می‌شوند، نشان‌دهنده این موضوع است.
- ۲- مکار و فریبکار است و این موضوع را دروغ‌گویی‌های مکرر، استفاده از نام‌های مستعار یا کلاه‌برداری از دیگران به منظور سودجویی شخصی یا لذت بردن نشان می‌دهند.
- ۳- فرد بدون فکر و بلافاصله بر اساس امیال ناگهانی خود عمل می‌کند یا نمی‌تواند از پیش برنامه‌ریزی کند.
- ۴- زودرنج، زودخشم و تحریک‌پذیر یا پرخاشگر است و این موضوع را تکرار دعواها یا تهاجم‌های فیزیکی نشان می‌دهند.
- ۵- ایمنی خود یا دیگران را به خطر می‌اندازد.
- ۶- بی‌مسئولیتی مستمر دارد که با ناتوانی مکرر در حفظ یک شغل ثابت یا پرداخت تعهدات مالی

۱- Antisocial Personality Disorder

مشخص می‌شود.

۷- پشیمانی و عذاب وجدان ندارد و نسبت به ناراحت کردن دیگران، بد رفتاری با آنها یا دزدیدن اموالشان نه تنها احساس پشیمانی ندارد بلکه در جهت توجیه این اعمال نیز تلاش می‌کند. (انجمن روان پزشکی امریکا، ۱۳۹۴: ۶۴۴)

ویژگی‌های اصلی این افراد عبارت‌اند از: فقدان دل‌بستگی و وفاداری به دیگران و عدم رعایت مقررات زندگی اجتماعی، جستجوی لذات آنی، تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده که ناشی از انگیزه‌های فوری و بی‌ثباتی در محیط‌های مختلف شغلی و زندگی او است. دروغ‌گویی مکرر، فرار از خانه، مدرسه‌گریزی، دزدی مکرر، نزاع و سوء مصرف مواد، علائمی است که این بیماران معمولاً از ابتدای کودکی داشته‌اند. این افراد برای دست‌یابی به ثروت و قدرت ناگهانی حاضرند دست به هر عمل مجرمانه‌ای بزنند، گاه با ظاهری آراسته و با آشنایی مختصر با اصطلاحات برخی علوم و هنرها دیگران را فریب می‌دهند و از آنان سوء استفاده می‌کنند.

فقدان خودکنترلی^۱، یکی از ویژگی‌های این افراد است و آن‌ها را مستعد رفتارهای ضداجتماعی و اعمال جنایی می‌کند. (Tangney & other, 2004: 279) افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی تمایلی به درمان ندارند و مانند سایر عوامل شخصیتی به کندی تغییر می‌کنند. شواهد بی‌شماری نشان می‌دهد که اختلال شخصیت ضداجتماعی، تفاوت‌های ذهنی ذاتی را در برمی‌گیرد که باید خاطر نشان کرد این اختلال بیانگر نوعی دیوانگی و جنون نیست بلکه بیانگر عقلانیت رادیکال است. افراد دارای اختلال شخصیت ضداجتماعی، درست را از نادرست تشخیص می‌دهند اما به آن توجهی نمی‌کنند. هویت‌های شخصی خود را برحسب اصول اخلاقی تفسیر نمی‌کنند و انگیزه‌های ندارند تا افرادی اخلاقی باشند یا اخلاقی به نظر برسند. (Friehe & other, 2017: 27)

اختلال شخصیت ضداجتماعی بیشترین همپوشانی را با ساختار روان‌پریشی دارد. (Glenn & other, 2013)
(2) اختلال شخصیت ضداجتماعی مدت‌هاست که به‌عنوان یکی از سخت‌ترین انواع آسیب‌های روانی برای درمان شناخته می‌شود. این افراد به‌ندرت به دنبال درمان هستند و بسیاری از ارائه‌دهندگان خدمات نیز تمایلی به تلاش برای درمان این افراد ندارند. عدم وجود درمان واحد و مقاومت این افراد نسبت به

۱ - Self-Control

درمان سبب شده که این بیماران به ندرت درمان شوند. (همان، ۶) رابطه مستقیمی میان قمار و رفتارهای مجرمانه وجود دارد که اشکال مختلفی می‌تواند داشته باشد. اختلالات شخصیت ضداجتماعی نیز تمایل به انجام رفتارهای مجرمانه و قمار را مستقل از یکدیگر افزایش می‌دهد به تبع آن، ریسک ارتکاب جرم در پاسخ به مشکلات مالی ناشی از قمار را بالا می‌برد. (Blaszczynski & McConaghy, 1994: 130) اگرچه این اختلال با سایر اختلالات همپوشانی دارد اما علت رفتارهای ضداجتماعی عقب‌ماندگی ذهنی شدید، اسکیزوفرنی یا دوره‌های شیدایی نیست. (همان: ۱۳۳)

درصد فراوانی ویژگی‌های افراد ضداجتماعی بدین شرح است: دروغ‌گویی و فریب (۷۳,۵٪)، عدم انجام تعهدات مالی (۷۰,۶٪)، تحریک‌پذیری (۴۹,۳٪)، تکانش‌گری (۴۶,۱٪) و بی‌ثباتی شغلی (۳۲,۰٪). مشکلات روابط بین فردی (۱۹,۳٪) و رانندگی بی‌احتیاطی (۱۶,۲٪) می‌باشد. (همان، ۱۳۶) خشم و پرخاشگری شدید (کنترل ضعیف رفتار، تطبیق‌پذیری جنایی) یکی از ویژگی‌های اصلی در اختلال روانی شخصیت ضداجتماعی است. خشم (۷۹٪) و پرخاشگری فیزیکی (۷۷٪) دیده شده است. (Hawes & other, 2016: 67) پرواضح است که ویژگی‌هایی مانند دروغ‌گویی و فریب، عدم انجام تعهدات مالی و خشم از شیوع بیشتری در میان افراد مبتلا به اختلال شخصیتی ضداجتماعی برخوردار است.

۳- شرایط صحت معاملات

مطابق با اصل آزادی قراردادها، تمامی افراد جامعه می‌توانند با هر فردی و تحت هر عنوانی، اقدام به انعقاد قرارداد نمایند به شرط آنکه قرارداد تنظیمی مخالف با قوانین آمره، نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد و هم چنین تمامی مقررات مندرج در قانون مدنی نیز می‌بایست رعایت گردد. گاهی اوقات مشاهده می‌گردد که بعضی از افراد جامعه به دلیل عدم آگاهی از قوانین و مقررات، اقدام به انعقاد قراردادهایی می‌نمایند که مخالف با قوانین موجود می‌باشد و بدین جهت، از منظر قانون مدنی چنین قراردادی صحیح تلقی نمی‌گردد.

ماده ۱۹۰ قانون مدنی شرایط اساسی در صحت معاملات را چهار مورد برمی‌شمارد: « ۱- قصد طرفین و رضای آنها ۲- اهلیت طرفین ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد ۴- مشروعیت جهت معامله » اگر این چهار شرط در معاملات به نحو مشروع و قانونی وجود داشته باشد آن معامله صحیح بوده و دارای آثار

قانونی است اما چنانچه در هر یک از ارکان عقد، اعم از قصد و رضا، اهلیت، تعیین موضوع و جهت معامله، خللی وارد شود، صحت عقد را نیز با مشکل مواجه می‌کند.

علاوه بر موارد مذکور شرایط اساسی دیگری نیز در صحت معاملات اثرگذار است که اگرچه قانونگذار تعریف مشخصی از آن به عمل نیاورده اما در برخی مواد قانونی به آن اشاره نموده است و از آنجایی که قانون مدنی ایران مستنبط از فقه امامیه است می‌توان احکام و تعاریف مربوط را به تفصیل از فقه اتخاذ نمود. مانند معاملات غرری که در فقه امامیه مورد نهی قرار گرفته است « نهی النبی عن بیع الغرر ». البته فقها ضرر ناچیز را نادید می‌گیرند و در مقابل غرر فاحش را موجب بطلان معاملات می‌دانند. (حرعاملی، ۱۴۰۴: ۲۲/۳۸۷) معاملات غبنی نیز برای مغبون حق فسخ ایجاد می‌نماید (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۳/۲۰۳) و معاملات غروری به جهت فریب و ضرر ناشی از آن موجب بطلان معامله و ضمان غار می‌گردد (مراغی، ۱۴۱۷: ۲/۴۴۰) لذا برای اینکه معامله ای صحیح باشد مطابق فقه و حقوق اسلامی باید تمامی شرایط مذکور را دارا باشد.

۴- نظرات فقها

بررسی دقیق ابعاد فقهی و حقوقی یک موضوع، مستلزم آگاهی از نظرات متخصصین آن علم است. بررسی معاملات در مبتلایان به اختلال شخصیت ضداجتماعی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و ضروری است که پس از شناخت دقیق و تخصصی موضوع، ضمن بیان و آگاهی از نظرات فقها و علمای حقوق، آن‌ها را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.

لازم به ذکر است که با توجه به جدید بودن موضوع مورد بحث، تاکنون در منابع فقهی و حقوقی بحث مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است اما نگارنده با ارسال استفتاء و دریافت پاسخ از فقهای معاصر ضمن بیان هر یک از این نظرات، آن‌ها را مورد تحلیل و بررسی و نقد قرار داده و در نهایت نظریه مختار خود را نیز بیان نموده است.

۴-۱) نظریه اول: حجر

برخی از فقها در بیان حکم معاملات افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی، مسئله حجر را مطرح

نموده و صحت یا عدم صحت معاملات این دسته از افراد را در گرو حکم دادگاه در اثبات حجر این افراد قرار داده‌اند. آیت الله مکارم شیرازی: «تا زمانی که حاکم شرع حکم محجوریت آنها را صادر نکرده و ظاهر حالشان صحت و سلامت است معاملاتشان صحیح است ولی در هر صورت مغیون حق فسخ معامله را دارد هر چند طرف معامله از هر جهت کاملاً سالم باشد» (<http://www.makarem.ir>) به نظر می‌رسد قرار دادن افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی در زمره محجورین محل بحث است.

حجر در لغت عرب به معنای ممانعت از رسیدن به چیزی و مقصودی است و نسبت به هر چیزی که فرد از او منع شود بر آن چیز محجور می‌گردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۱۶۷) حجر در معنای اصطلاحی و شرعی به این معناست که شارع فرد محجور را از تصرف در اموالش منع می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳/۲۶) ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی اسباب حجر را در سه مورد محدود می‌کند: صغر، سفه و جنون. در همه‌ی این موارد، حجر موجود به واسطه نقص قوای عقلی و به تعبیر دیگر فقدان یا عدم کفایت اراده پدید آمده است و شایسته است از شخص محجور حمایت شود. در این نوع حجر، نقص در حجر محجور است و در حقوق امروز معمولاً اصطلاح حجر برای مواردی که سبب منع، نقص در مالکیت، مانند حجر راهن یا منع تصرف به دلیل حمایت از حقوق دیگران باشد مانند حجر تاجر ورشکسته، به ندرت استعمال می‌شود و قانون مدنی هم برای این گونه موارد از اصطلاح حجر استفاده نکرده است. (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۱۹)

در ادامه معاملات محجورین (صغیر، مجنون و سفیه) مطابق نص صریح قانونی و میزان انطباق آن با اختلال شخصیت ضداجتماعی به شرح ذیل مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱-۱) صغر

ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی در وضعیت معاملات و حدود مسئولیت صغیر بیان می‌دارد: «اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوقی مالی او باشد، باطل و بلااثر است؛ مع ذلک صغیر ممیز می‌تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات» ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی نیز در رد اثبات حجر بعد از سن بلوغ اذعان می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به‌عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد» و همچنین نظریه مشورتی شماره ۶۸۶/۹۸/۷ مورخ ۲۸/۰۵/۱۳۹۸ اداره حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به سؤال مقدر و تعریف واژه صغیر چنین بیان می‌دارد که: به موجب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، تنها «اطفال» تحت حضانت ابوبین می‌باشند و منظور از

«طفل» کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است و مقصود از بلوغ شرعی نیز با توجه به تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در مورد فرزند ذکور، پانزده سال تمام قمری و در مورد فرزند اناث، نه سال تمام قمری است. امام خمینی (ره) نیز اتمام و انتهای حضانت را احراز بلوغ و رشد می‌داند. (خمینی، بی تا: ۳۱۳/۲)

مستنبط از رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز این است که با رسیدن به سن بلوغ شرعی، فرزندان در امور غیرمالی خود مختار می‌باشند. پرواضح است که صغیر در قوانین موضوعه ایران به فردی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ شرعی ۱۵ سال در فرزند ذکور و ۹ سال در فرزند اناث نرسیده باشد. لذا زمانی می‌توان از حجر افراد ضمن صغر صحبت نمود که فرد به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد. با توجه به اینکه در DSM5 سن بروز اختلال شخصیت ضداجتماعی ۱۸ سالگی به بعد عنوان شده است، به این معنا که از دوران نوجوانی با شدت کم شروع شده و در بزرگسالی به اوج خود می‌رسد (Marzilli & other, 2021: 2) لذا نمی‌توان حجر این افراد را ضمن صغر اثبات نمود زیرا فرد دارای ۱۸ سال به بالا شرعاً و عقلاً صغیر محسوب نمی‌گردد تا به تبع آن از حجر آن بحث نمود. لذا اثبات حجر این افراد منتسب به صغر، امری محال است.

۴-۱-۲) جنون

در قوانین موضوعه تعریف صریحی از جنون صورت نگرفته است اما در فقه برخی از فقها جنون را به معنای فساد عقل و تباه شدن و اختلال آن تعبیر کرده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۰۲/۸ - حلی، ۱۴۲۰: ۳/۵۳۱ - نراقی، ۱۴۱۷: ۵۱۳) قانون مجنون را به اعتبار استمرار جنون و عدم استمرار آن به مجنون دائمی یا اطلاق و مجنون ادواری تقسیم نموده است. ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود؛ لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است، مشروط بر آن که افاقه او مسلم باشد» همچنین قانون‌گذار در ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی اعلام می‌دارد: «جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است» در نتیجه معاملات مجنون باطل خواهد بود. در فقه و حقوق معاملات مجنون به جهت فقدان قصد باطل است اما آیا بیماران مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی نیز به مجانبین ملحق می‌گردند و به جهت فقدان قصد معاملاتشان باطل است؟

برای اثبات حجر افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی ناشی از جنون، دو فرضیه مطرح است: ۱-

انطباق کامل هر دو عنوان بر یکدیگر به این معنا که ثابت شود که فرد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی یکی از مصادیق جنون در فقه و حقوق است. ۲- اخذ ملاک و مناط از یک عنوان و انطباق آن بر عنوان دیگر به این معنا که عنوان اختلال ضداجتماعی بر افرادی که در حکم جنون هستند، منطبق گردد.

اثبات فرضیه اول در خصوص افراد ضداجتماعی کاملاً مردود است زیرا این افراد نه تنها در قوای دماغی خود دچار اختلال نیستند بلکه بالعکس به حسب زیرکی و تیزهوشی که دارند اقدام به فریب دادن دیگران می کنند.

اما در خصوص فرضیه دوم احتمالاتی مطرح است به طور مثال معاملات مجنون به جهت فقدان قصد انشائی محکوم به بطلان است چنانچه بتوان اثبات نمود که افراد ضداجتماعی به جهت فقدان قصد و اراده در حکم جنون هستند، در نتیجه می توان حجر ناشی از جنون آن ها را ثابت کرد. در ادامه حالات احتمالی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) دروغ گویی

یکی از بارزترین و برجسته ترین ویژگی های این افراد، دروغ گویی مکرر آن هاست. در روایتی زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند « از چیزهایی که خداوند به وسیله آن به دروغ گویان کمک کرده است فراموشی است » (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۴۵- کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۴۱) یعنی طبق وعده الهی، دروغ گو کم حافظه و فراموش کار است.

از طرفی مطابق قاعده «العقود تابعه للقصد» عقد و قرارداد نمی تواند بدون قصد محقق شود به همین جهت است که فقها «قصد» را به عنوان شرط تحقق عقد مطرح کرده اند. طبق این معنا، قصد رکن عقد به شمار می رود یعنی قوام عقد منوط به وجود قصد است لذا عقد بدون قصد، محکوم به بطلان است زیرا محال است تابع بدون متبوع تحقق یابد. بر همین اساس، فقها معتقدند عقد غافل یا نائم (خواب) و ناسی (فراموش کار) و نیز غالط (خطا کار) و هازل (شوخی طبع) و مستی که قصدش زائل گردیده، باطل است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۲۶۷- حلی، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۳- عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۵۵۹- حلی، ۱۴۰۸: ۳/۴)

همان طور که تلویحاً اشاره شد شاید در ظاهر چنین به نظر برسد که فرد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی به جهت دروغ گویی های مکرری که دارد مطابق نص صریح روایت فرد ناسی به شمار آید و از آنجایی که معاملات ناسی به جهت فقدان قصد باطل است در نهایت چنین نتیجه گرفته شود که

معاملات فرد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی نیز به جهت فقدان قصد باطل است. اگرچه این مطلب در ابتدای امر صحیح به نظر می‌رسد اما باید خاطر نشان کرد بین نسیان عمدی و نسیان غیر عمدی فقها قائل به تفاوت هستند و نسیانی که تعمداً رخ می‌دهد از موضوع نسیان خارج است لذا می‌بینیم که در بحث احراز عدالت حساب کسی که تعمد بر دروغ گفتن دارد با کسی که از روی فراموشی یا اشتباه مرتکب دروغی شده است کاملاً جداست و مورد دوم مانع از قبول شهادت نیست. (عاملی، ۱۴۱۴: ۵/۱۵۳) لذا نسیان فرد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی چون ناشی از دروغ تعمدی است فاقد اثر فقهی و حقوقی می‌باشد. به نظر می‌رسد دروغ‌گویی در این افراد به معنای فریب دادن دیگران است، معاملاتشان تحت عنوان قاعده غرور قرار گرفته و موجب ضمان غار است.

ب) غضب

یکی دیگر از بارزترین ویژگی‌های افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی پرخاشگری و غلبه‌ی خشم و غضب بر این دسته از افراد است که در مواردی منجر به درگیری و تهاجمات فیزیکی می‌گردد همچنین عدم توانایی در کنترل و مدیریت آن باعث شده تا این افراد کارهای خطرناکی از خود نشان دهند و امنیت خود و دیگران را با مشکلات جدی روبه‌رو کنند. (Hawes & other, 2016: 11)

مسئله کنترل خشم در ازدیاد قوه عاقله در علم اخلاق از اهمیت بالایی برخوردار است. امام صادق (ع) در مذمت غضب و ارتباط آن با عقل می‌فرماید: «غضب قلب حکیم را می‌سوزاند و هر کسی که مالک خشم و غضب خویش نباشد مالک عقلش نخواهد بود». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۳۰۵) خشم و غضب عاملی برای رفتارهای غیرعاقلانه است. بدین جهت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «خشم و غضب عقل‌ها را زائل می‌کند و انسان را از راه درست دور می‌نماید». خشم و غضب آثار سوء جسمانی و روانی زیادی بر افراد می‌گذارد و فرد را از حالت طبیعی خود خارج می‌نماید و چنانچه کنترل نشود نتایج زیان‌باری به دنبال خواهد داشت. در کلام معصومین علیهم السلام خشم و غضب شعبه‌ای از جنون محسوب گردیده است امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۲۴۷ نهج البلاغه تندخویی را نوعی دیوانگی به حساب می‌آورند و شرط دوام دیوانگی را عدم پشیمانی می‌دانند. خشم، غضب، پرخاشگری و عدم ندامت از مهم‌ترین ویژگی‌های افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی است و عدم کنترل آن در این افراد سبب گردیده تا به خود و دیگران آسیب‌های غیرقابل جبرانی وارد نمایند.

خشم و غضب چنانچه کنترل نگردد سبب برهم خوردن قصد در افراد می‌شود. فقها معتقدند که غضب

در حالت شدت رافع قصد بوده و از اساس قصد را زائل می‌کند. (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳/۶۶) و در نتیجه سبب بطلان طلاق (همان: ۶۷- سیستانی، ۱۴۱۷: ۳/۱۴۴)، ظهار (حلی، ۱۴۰۸: ۳/۴۷)، نذر (تبریزی، ۱۴۲۷: ۳۵۸)، خلع (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۸/۱۹۳- حلی، ۱۳۸۷: ۳/۳۸۰) و بطلان معاملات و ایقاعات می‌گردد. (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳/۶۶- نجفی، ۱۴۰۴: ۳۳/۳۹) در باب قضاوت نیز این مسئله مطرح شده است که رسول خدا (ص) اصحاب خود را از قضاوت کردن در حال غضب نهی فرمودند لذا اگر غضب در قاضی شدت یابد و او را از عدالت قضایی به معنای صدور حکم عادلانه خارج نماید قضاوتش باطل خواهد بود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۴۱۳)

مطابق آنچه گفته شد اگر بیمار مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی در حالت خشم و غضب شدید، معامله‌ای را انجام دهد به جهت زوال قصد در حکم مجنون بوده و لذا معاملاتش باطل خواهد بود و می‌توان حکم حجر ناشی از جنون وی را از محاکم قضایی درخواست نمود.

۴-۱-۳ سفه

معاملات اشخاصی که فاقد اهلیت هستند یعنی صغار و دیوانگان و سفیهان، مطابق نص صریح قانون بی- اعتبار است. علت این عدم اعتبار، ناتوانی اندیشه این اشخاص در تشخیص و رعایت مصالح مالی خویش عنوان شده است (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱/۲۴۹- شهیدثانی، ۱۴۲۲: ۴۱۳) شیخ صدوق (ره) علت حرمت و منع تصرفات مالی این افراد را خوف نابودی اموال می‌داند لذا زمانی که در شخص رشد عقلی مشاهده شود، نه تنها منع برداشته می‌شود بلکه امر به بازگشت مالشان شده است. (صدوق، ۱۴۰۹: ۵/۲۹۰)

سفیه و صغیر ممیز حد ساده‌ای از عقل و تمیز یعنی نیروی تشخیص خوب و بد و اشیا و وقایع را دارا هستند و به دلیل داشتن همین حد از تعقل، اعمال حقوقی و از جمله معاملات و آثار آنها را تا حدودی تشخیص می‌دهند و می‌توانند انشای معاملات را قصد کنند. قانون مدنی ایران، در مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ وجود قصد انشا را برای صغیر ممیز و سفیه در اعمال حقوقی و به ویژه تملکات بلاعوض مانند قبول هبه و صلح بلاعوض و حیازت مباحات را صحیح دانسته است، منتهی چون این افراد، از رشد کافی جهت تشخیص و رعایت مصلحت مالی خویش برخوردار نیستند، اعمال حقوقی و تصرفات ایشان را در امور مالی به تفکیک در صغیر بی اعتبار و در سفیه غیر نافذ اعلام کرده است. (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱/۲۵۲) معاملات سفیه در فقه نیز بر اساس قول مشهور، غیر نافذ است و با تنفیذ سرپرست او نافذ خواهد شد. اما طلاق و اقرار به نسب و مشابه این امور که مستقیماً موجب تصرف در اموال او نباشد، بدون نیاز به تنفیذ بعدی،

معتبر است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶/۵۶)

در قانون مدنی کلمه «رشد» تعریف نشده است ولی از مفاد ماده ۱۲۰۸ که مفهوم «غیر رشید» را بیان می‌کند، می‌توان چنین استنباط نمود که: «رشد چهره‌ای از عقل است که شخص را از تباه کردن اموال خود بازمی‌دارد و به اصلاح آن هدایت می‌کند». (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲/۲۶)

طبرسی به نقل از امام باقر (ع) رشد را عقل و اصلاح مال می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۶) طریحی نیز بر مبنای روایتی از امام صادق (ع) رشد را حفظ مال معنا می‌کند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۵۰)

محقق در شرایع رشید را مصلح مال خود دانسته (حلی، ۱۴۰۸: ۲/۸۵) و علامه حلی نیز آن را تأیید می‌کند. (حلی، ۱۴۱۴: ۱۴/۲۰۳) علامه در قواعد رشد را فقط کیفیت نفسانی معرفی می‌کند که مانع از افساد مال و صرف آن در امور ناشایست نزد عقلاست (حلی، ۱۴۱۳: ۲/۱۳۴)

پرواضح هست که فقها هر جا در بیان اسباب حجر و انواع آن سخن گفته‌اند صراحتاً مسئله رشد را مطرح می‌کنند چرا که در لسان فقها سفیه مترادف غیر رشید می‌باشد لذا فقها اتفاق نظر دارند سفیه کسی است که اموالش را در غیر اغراض عقلایی و صحیح مصرف می‌کند به گونه‌ای که غالباً عرف او را سرزنش می‌کند (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۳) بنابراین اگر عرف خلاف رشد را تشخیص دهد حکم به سفاهت وی می‌شود و چنانچه معامله یا هبه‌ای انجام دهد یا اقرار به مالی نماید صحیح نخواهد بود (حلی، ۱۴۰۸: ۲/۸۶) و منوط به اذن ولی اوست. (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۲)

با توجه به این که تشخیص عدم رشد معیار علمی دقیق و ثابتی ندارد، بسیاری از فقها رجوع به عرف را ملاک و ضابطه‌ی تشخیص قرار می‌دهند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶/۴۸) برای مثال، برخی از فقها در ذیل آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» در تبیین مفهوم سفیه، مبذر را مصداق سفیه معرفی می‌کنند و جهت جلوگیری از تضييع مال، حکم و جوب دفع مال از وی را صادر نموده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۲۸۷) و برخی شارح الخمر را مصداق سفیه برشمرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۲۸۶- ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۳/۲۴۰- شهید ثانی، ۱۴۲۲: b: ۱۰۵) و برخی دیگر از فقها فاسق را سفیه می‌دانند. (طبرسی، ۱۴۱۰: ۱/۵۶۹- حلی، ۱۴۲۵: ۲/۱۰۴) چرا که فاسق در دین به «غی» توصیف می‌شود و فردی که متصف به غی شود رشید نیست زیرا رشد و غی با یکدیگر تنافی دارند و هرگز قابل جمع نیستند. (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۵۲) و برخی دیگر کسی که عادت به مصرف مشروبات الکلی دارد را نیز به عنوان سفیه معرفی کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶/۵۲)

برخلاف صاحب جواهر علامه حلی مطلق فسق را سبب عدم رشد نمی‌داند و معتقد است: اگر فاسق اموالش را در راه معصیت مانند فروش مشروب و آلات قمار و آلات لهو یا فساد خرج کند، غیر رشید است و بنا بر اجماع فقها برای جلوگیری از تبذیر و تضييع اموالش باید آن‌ها را از او گرفت و چنانچه فسق وی ناشی از دروغ و عدم زکات و یا تضييع نماز باشد با این فرض که قادر به حفظ اموالش هست یا هر فسقی که سبب تضييع و تبذیر مال نگردد بنا بر اجماع فقها مالش به او برمی‌گردد و محجور محسوب نمی‌گردد (حلی، ۱۴۱۴: ۱۴/۲۰۴)

مطابق آنچه گفته شد در لسان فقها و حقوقدانان سه ملاک اصلی در تحقق سفاهت و تشخیص آن توسط عرف وجود دارد:

- ۱- کسی که اموالش را در غیر اغراض عقلایی و صحیح مصرف می‌کند
- ۲- کسی که ملکه حفظ و اصلاح اموال خود را ندارد و آن را تضييع یا تبذیر می‌کند
- ۳- کسی که فاسق است مانند شارب الخمر

حال باید بررسی نمود که افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی با ویژگی‌های روانی و شخصیتی که دارند سبب می‌شود که در زمره سفیهان قرار بگیرند تا به تبع آن حجر ناشی از سفاهتشان را اثبات نمود یا خیر؟

پرواضح است که ویژگی‌های اصلی افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی بر دو تعریف اول از سفاهت انطباقی ندارند. برخلاف افراد سفیه که عقل معاش آن‌ها دچار اختلال است این افراد از هوش و ذکاوت بالایی برخوردارند به همین جهت به راحتی افراد ساده و به اصطلاح قربانی خود را شناسایی نموده و با فن بیان و مهارت سخنوری خوبی که دارند آن‌ها را در دام فریب و اعمال متقلبانه خود قرار می‌دهند. تطبیق تعریف سوم از سفاهت بر افراد ضداجتماعی برفرض پذیرش امر بعیدی به نظر نمی‌رسد. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی، مصرف بی‌حدومرز الکل در این افراد است که ارتباط مستقیمی با پرخاشگری و رفتارهای تکانشی آن‌ها دارد. الکل اثرات مخرب بیوشیمیایی مستقیمی روی عملکرد مغز می‌گذارد. اگرچه این اثرات پیچیده بوده و به‌طور کامل شناخته‌نشده است اما محققان اثبات کرده‌اند که الکل فعالیت انتقال‌دهنده‌های عصبی از جمله اسید ۷-آمینو بوتیریک (GABA) و سروتونین را به‌صورت قابل ملاحظه‌ای تغییر می‌دهد. این انتقال‌دهنده‌های عصبی با رفتار تهاجمی ارتباط مستقیمی دارند. (GABA) مهم‌ترین انتقال‌دهنده عصبی بازدارنده در مغز است که

تنظیم و تعدیل فعالیت سلول‌های عصبی در تعامل با گیرنده‌های عصبی روی سطح را به عهده دارد. (Moeller & Dougherty, 2001: 10) محققان و پزشکان از اصطلاحات متعددی از جمله «جنون اخلاقی»، «سایکوپاتی» و «سوسیوپاتی» برای توصیف اختلال شخصیت ضداجتماعی (ASPD) استفاده کرده‌اند، به همین ترتیب، علائمی که به عنوان عناصر کلیدی روان‌پریشی یا شخصیت ضداجتماعی در نظر گرفته می‌شوند، از تمرکز بر عدم وابستگی عاطفی در روابط با دیگران به تمرکز بیشتر بر رفتارهای بیرونی، به ویژه رفتارهای پرخاشگرانه و تکانشی حکایت دارند. (Cleckley, 1964: 226)

معاملات افراد مست به‌طور کلی در فقه امامیه (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۰/۳۴۳۵) و حقوق موضوعه ایران مستند ماده ۱۹۵ قانون مدنی «اگر کسی در حال مستی و بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است» محکوم به بطلان است. این حکم مطلق است لذا اعم از اینکه فرد از سلامت روان برخوردار باشد و یا این که مبتلا به اختلالات روانی باشد در حالت مستی معاملاتش فاقد اثر حقوقی خواهد بود. علت این امر فقدان قصد در معامله ذکر شده و چون وجود قصد انشائی صحیح، از شرایط صحت معاملات است لذا معاملات افراد مست به جهت فقدان قصد باطل محسوب می‌گردد. اگر فرد مبتلا به اختلال شخصیت اجتماعی هنگامی که مست هست وارد معامله‌ای بشود آن معامله مطابق نص صریح قانون مدنی ایران باطل است اما آنچه در اینجا مطرح است وجود ملکه سفاهت در این افراد است که آیا قابل احراز هست یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی را فقط به جهت خرید و فروش و یا مصرف مشروبات الکلی، سفیه دانست و حکم به عدم نفوذ یا بطلان معاملاتشان در حالت غیر مستی نمود یا خیر؟

اگر ملاک و معیار در استقرار ملکه سفاهت در این دسته از افراد را مطابق ملاک اخذ شده از روایت نبوی: «شارب الخمر سفیه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۷/۷۹) که شارب الخمر را به جهت کمی عقل (ابن عادل، ۱۴۱۹: ۱/۳۵۷) و صرف خرید و فروش مشروبات الکلی و اتلاف مال در جهت نامشروع و معصیت سفیه می‌داند، بپذیریم شارب الخمر غیر رشید محسوب می‌گردد به این معنا که از رشد کافی در عقل معاش خود برخوردار نیستند و اموال خود را جهت امور غیر عقلایی مصرف می‌کنند؛ بنابراین در زمره سفها قرار می‌گیرند و لازم است اموالشان از ایشان دفع شود و به تبع آن احکام سفاهت نیز در موردشان جاری می‌گردد. علامه حلی در تذکره ادعای اجماع کرده که بسیاری از فقها صرف مال در امور حرام مثل خمر را مصداق سفاهت و اسراف می‌دانند (اردبیلی، بی تا: ۴۸۸) و عیاشی شارب الخمر را اسفه السفها می‌داند و

درجه سفاهت در این افراد را بالاترین درجه از سفاهت قلمداد می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۲۰)

اما احراز ملاک سوم در اثبات سفاهت امر دشواری است و بسیاری از فقها صرف اموال در جهت خرید و فروش و یا مصرف مشروبات الکلی را اماره‌ای بر سفاهت نمی‌دانند بلکه آن را دلیل بر فسق وی می‌دانند و معتقدند که فرد با مصرف مشروبات الکلی فاسق می‌گردد و فرد فاسق در عقل معاد خود دچار مشکل است نه در عقل معاش و علت نام‌گذاری شارب الخمر به سفیه در روایت از این جهت است که مرتکبین به گناهان کبیره به ندرت قدرت اصلاح و حفظ مال خود را پیدا می‌کنند و همچنین با این کار عدالتشان را از بین می‌برند پس منظور روایت از سفاهت اصلاح مال نیست بلکه مطلق اصلاح امور دینی مدنظر است که همان فقدان عقل معاد است. (قطیفی، ۱۴۱۹: ۴۰- شهید ثانی، ۱۴۲۲: b: ۱۰۵) علاوه بر این بسیاری از فقها سفاهت ناشی از شرب خمر را مردود می‌دانند و تنها ملاک احراز سفاهت را عرف می‌دانند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۲/۲۶) از طرفی مطابق این ملاک اگر مجرد سفاهت موجب حجر باشد، نظام معاملات و مناکحات بسیاری از مردم دچار اختلال می‌شود زیرا اکثر مردم یا مجهول الحال و یا معلوم السفه هستند بنابراین باید قراردادهای آن‌ها را باطل محسوب نمود. (حاجی عزیزی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۲) به نظر می‌رسد انتساب شارب الخمر به سفاهت محل تأمل است و در واقع مستی این‌ها ربطی به شخصیت ضداجتماعی‌شان ندارد. فقهای بی‌گناهی که شرب خمر این‌گونه افراد را در حد عقل معاد دانسته‌اند و نه عقل معاش در واقع ایشان شرب خمر را به‌عنوان فسق و یک گناه شخصی لحاظ نموده‌اند اما اگر شرایط به گونه‌ای باشد که مستی‌شان ناشی از اختلال روانی شخصیتی از نوع ضداجتماعی آن‌ها باشد که نتیجه‌اش به فرد و جامعه برمی‌گردد نمی‌توان آن را در حد یک رفتار ساده و گناه شخصی به حساب آورد بلکه بالعکس شرب خمر در این موارد تأثیر زیادی بر رفتارهای اجتماعی و اقتصادی‌شان می‌گذارد و معاملاتشان را در جهت غیر صحیح قرار می‌دهد.^۱ به طور کلی نمی‌توان افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی را سفیه دانست.

۲-۴) نظریه دوم: غبن

برخی از فقها معاملات افرادی که دارای اختلال روانی شخصیت ضداجتماعی هستند را تحت عنوان غبن مطرح کرده‌اند و حق خیار برای مغبون قائل شده‌اند. به‌عنوان نمونه با استفتائی که از دفتر آیت‌الله صافی

^۱ - اما قسمت دوم نظریه‌ی آیت‌الله مکارم شیرازی که آمده است: «اگر حجرشان ثابت نشود حکم معامله مغبون می‌آید» در نظریه بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد

گلیپایگانی صورت گرفته است فرموده‌اند: «به‌طور کلی صحت معاملات منوط به احراز شرایط صحت است و در مواردی که شخص متهم به کذب یا فریبکاری در مالکیت میباید باشد نمی‌شود به اصالة الصحة عمل نموده و باید فحص از شرایط شود. موارد فریبکاری اگر در جهت عیب در میباید و یا ثمن و یا غبن در قیمت و یا غش در معامله باشد در تمام این موارد شارع مقدس با جعل خیار حق جبران را برای طرف مقابل قرارداد داده است ولی معامله صحیح است و ضمان ندارد.» (<https://saafi.com>) ایشان در این مورد چنین معامله‌ای را غبنی حساب کرده و برای مغبون حق خیار قائل شده‌اند. حال این سوال مطرح است که آیا می‌توان معاملات این‌گونه افراد را تحت عنوان غبن قرار داد؟ غبن در لغت به معنای خدعه (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/۲۱۷۲) جهل (واسطی، ۱۴۱۴: ۱۸/۴۱۴) و ضعف (ابوالحسین، ۱۴۰۴: ۴/۴۱۱) به کاررفته است. چنانچه غبن با (سکون باء) همراه شود در بیع استعمال شده و اگر با (باء محرک) آورده شود در مورد رأی و هوش به کار می‌رود؛ بنابراین اگر گفته شود «عَبْتُهُ» در بیع یعنی او را فریب دادم و عِبْنِ رَأْيِهِ یعنی که او ضعیف‌الرأی و کم‌هوش است. (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/۲۱۷۲) غبن در اصطلاح به معنای گول زدن در معامله است (قرشی، ۱۴۱۲: ۵/۸۷) در اصطلاح فقهی به مالکیت در آوردن مال است با این شرط که از قیمت اصلی‌اش زیادتر و همراه جهل طرف دیگر باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۵/۱۵۷) به عبارت دیگر یعنی مغبون به واسطه جهل خود مالش را به کمتر از قیمت واقعی آن بفروشد و یا کالایی را به بیشتر از بهای واقعی آن بخرد. (حلی، ۱۴۱۱: ۹۷- خمینی، بی تا: ۱/۵۲۲)

میان بسیاری از فقهای متأخر و متقدم مشهور است - بلکه بر آن ادعای اجماع شده - که برای فروشنده یا خریدار به سبب غبن در معامله، خیار غبن ثابت می‌گردد (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۲۴- شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳/۲۰۳) و البته از برخی قدما عدم ثبوت چنین خیاری نقل شده است. (شهید اول، ۱۴۱۷: ۳/۲۷۵) لازم به ذکر است که میان فریب و غبن، ملازمه‌ای وجود ندارد چراکه در مواردی غبن و ضرر در معامله وجود دارد اما فریب وجود ندارد مانند اینکه فردی قیمت واقعی ملک خود را که بر فرض دو میلیون تومان است نداند و آن را به سه میلیون می‌فروشد و همچنین ممکن است در معامله‌ای فریب وجود داشته باشد اما غبنی در کار نباشد مانند زمانی که گمان می‌کند ملکش یک میلیون تومان نمی‌ارزد و آن را به یک میلیون می‌فروشد اما بعد متوجه می‌شود که ارزش واقعی ملک او همان یک میلیون بوده است. (زراعت، ۱۳۹۷: ۱۲۵) گاهی نیز این‌گونه متصور می‌شود فریب و غبن هر دو وجود داشته باشند مثلاً مالی را که از ملک خودش نباشد به بیش از قیمت واقعی‌اش به فرد دیگری بفروشد اگرچه در معنای اصطلاحی ملازمه‌ای

وجود ندارد اما در معنای لغوی غبن و فریب ملازم یکدیگر ذکر شده‌اند. به نظر می‌رسد وجه تسمیه خیار غبن نیز به جهت غلبه باشد یعنی به خاطر اینکه اغلب معاملات غبنی با فریب همراه است لذا وجه نامیدن خیار غبن نیز به همین علت باشد.

غبن در اصطلاح حقوقی عبارت است از زیان فاحشی که در اثر عدم تعادل بین عوض معامله و ارزشی که مورد معامله به نحو واقعی دارا بوده، به مغبون وارد شده است. (شهیدی، ۱۳۹۱: ۵۸) ماده ۴۱۶ قانون مدنی ایران خیار غبن را این‌گونه تعریف می‌نماید که «هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می‌تواند معامله را فسخ کند.» وفق ماده مذکور غبن فاحش در صورتی است که در عرف قابل مسامحه نباشد. همچنین در رأی وحدت رویه شماره ۸۲۱ مورخ ۲۰/۲/۱۴۰۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور چنین آمده است که مطابق مواد ۴۱۶ و بعد قانون مدنی، در موارد غبن «فاحش»، با لحاظ دیگر شرایط مقرر، مغبون حق فسخ (خیار) دارد و چنانچه برابر ماده ۴۴۸ همین قانون، سقوط این حق شرط شده باشد، به اقتضای رفتار متعارف اشخاص، شرط یادشده منصرف از مراتب اعلای غبن است که عرفاً «افحش» دانسته می‌شود. در دادنامه قطعی به شماره ۱۱۳۹۰۲۲۳۲۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۲۸ تشخیص غبن فاحش را، با عنایت به اوضاع و احوال قضیه و عرف محل که امری موضوعی است، بر عهده دادگاه رسیدگی کننده قرار داده است. (<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10125>)

به‌طور قطع نمی‌توان معاملات افراد مبتلا به اختلال روانی شخصیتی ضداجتماعی را تحت عنوان غبن قرار داد چرا که قصد فریب در غبن وجود ندارد در حالی که با موضوع شناسی که صورت گرفت معلوم گردید که از جمله ویژگی‌های بارز این افراد کلاه‌برداری، مکاری، فریب‌کاری، دروغ‌گویی و ... است که عنصر فریب جزء لاینفک معاملات این افراد است. به عبارتی دیگر غبن تنها مستلزم ضرری است که به واسطه جهل مغبون نسبت به اوصاف مبیع بر وی وارد می‌گردد و البته لازم به ذکر است چنانچه ضرر وارده با فریب همراه گردد تحت عنوان قاعده غرور قرار می‌گیرد که در مباحث بعدی به‌طور مفصل مطرح خواهد شد.

۳-۴) نظریه سوم: غرور

عده‌ای از فقها احتمال وجود غرور در معاملات افراد مبتلا به اختلال روانی شخصیتی ضداجتماعی را مطرح نموده‌اند و اذعان داشته‌اند که باید معاملات این افراد بررسی شود که آیا غروری هست یا نه؟ به‌طور مثال

آیت الله گرامی در پاسخ به استفتاء صورت گرفته در خصوص وضعیت معاملات این دسته از افراد فرموده-
اند: «معاملات چون سفیهانه نیست اختلالات روانی در وضعیت معاملات اثر ندارد. در هر صورت باید
بررسی شود آیا معاملات غرری هست یا خیر؟» (<http://www.ayat-gerami.ir>)

غرر در لغت به معنای خطر است (حمیری، ۱۴۲۰: ۸/۴۸۷۴- راغب، ۱۴۱۲: ۶۰۴) و در فرهنگ فارسی
معین خطر در معرض هلاک و تباهی بودن معنا شده است (معین، ۱۳۸۶: ۷۱۷). غرر در اصطلاح فقها نیز
تقریباً در همین معنای لغوی خود به کار رفته است «مستور العاقبة» یعنی آن چیزی که عاقبتش پنهان است
و از آن جهت که میان وجود و عدم مردد است از جنس قمار محسوب می شود که از آن نهی شده است.
قمار جایی است که برای یکی از طرفین، عوض به طور قطع حاصل شده و برای دیگری ممکن است حاصل
شود و ممکن است حاصل نشود. (عبدالرحمان، بی تا: ۹/۳) غرر در معنای مصطلح زمانی استعمال می گردد
که مبیع یا ثمن در بیع و عوض یا معوض در معاملات معاوضی در معرض خطر و ریسک قرار گیرد؛ از
امیر مؤمنان علی (ع) نیز روایت شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۳۸۷) که «غرر عملی است که از زیان ایمن
نباشد» برخی نیز گفته اند ضرر چیزی است که اندازه گیری و تحصیل آن ممکن نباشد (طوسی، ۱۴۰۸:
۲۴۵) مانند بیع ماهی در دریا یا بیع پرنده در هوا (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۷۶۸)

یکی از اصلی ترین دلایل بطلان بیع غرری روایت مشهور نبوی (ص) است که می فرمایند: «نهی النَّبی (ص)
عن بیع الغرر» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۴۴۸) اکثر دانشمندان اسلامی در بطلان حکم بیع غرری متحد القول
هستند و حتی آن را ضروری می دانند (مراغی، ۱۴۱۷: ۲/۳۱۰) برخی از فقها علت بطلان معامله غرری را
مطلق جهل می دانند اعم از اینکه غرری به معامله وارد شود یا غرری وارد نشود. (نائینی، ۱۴۱۳: ۲/۴۹۸)
مؤلف جامع الشتات نیز با اندکی احتیاط می پذیرد که غرر غالباً در مورد جهالت به کار می رود و لذا
می فرمایند: اگر در بیع مجهول، ادعای اجماع وجود نداشت در صورتی که غرر و سفهی وارد نمی شد، ما
قائل به جواز آن می شدیم. (قمی، ۱۴۱۳: ۲/۱۰۱) بنابراین فقها اجماع دارند که بیع غرری فاسد است و
آن عبارت است از چیزی که مجهول باشد و مشتری به سبب جهالت وارد معامله شود مثل بیع ملاقیح یعنی
بیع آنچه در بطن مادران است و بیع مضامین که عبارت است از بیع آنچه در صلب پدران است و بیع حصاء
مثلاً بگوید: «این سنگ ریزه را بینداز پس بر هر لباسی که واقع شود آن لباس در عوض یک درهم برای تو
باشد» (انصاری، ۱۴۲۱: ۶۸)

شهید اول در کتاب غایة المراد فی شرح نکت الارشاد بیان می دارد که: «غرر، احتمال ضرری است که

عرف از آن اجتناب می‌کند، به گونه‌ای که اگر کسی اجتناب نکرد مورد سرزنش قرار می‌گیرد و چنانچه آن را ترک کند عرف او را تحسین می‌کنند.» (شهید اول، ۱۴۱۴: ۷۵/۲) شیخ انصاری در مکاسب کلام شهید را این گونه تحلیل می‌نماید که: «مقتضای این سخنان، این است که اگر کسی برده فراری یا گم‌شده‌ای با امید دستیابی به آن به بهای کمی بخرد، غرر شامل معامله‌اش نمی‌گردد؛ زیرا عقلاً نیز به امید سود زیاد، احتمال ضرر اندک را نادیده می‌گیرند. همچنین اگر کالای مجهولی که بین طلا یا مس مردد است را به قیمت مس بخرد، غرر محسوب نمی‌کنند هر چند معروف آن است که جهل به صفت غرر است و همچنین است اگر کالایی که مقدار آن مجهول هست را به حداقل قیمت بخرد باز هم غرر نمی‌دانند زیرا تمام این امور نه تنها نزد عقلاً پسندیده است بلکه ایشان حتی کسانی را که به بهانه خطر از این نوع معاملات دوری می‌کنند را مورد سرزنش قرار می‌دهند» شیخ انصاری سپس در ادامه چنین تعلیل می‌کند که «سزاوار است که نهی شارع مقدس را دلیلی برای بستن باب مخاطره منجر به نزاع در معاملات لحاظ کنیم و صرفاً منوط به نهی عقلاً نیست که فقط شامل سفها و نادان‌ها شود. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۸۲/۴)

از مجموع کلام فقها می‌توان چنین نتیجه گرفت که در سه مورد غرر به وجود می‌آید: ۱- عدم اطمینان به وجود مورد معامله ۲- عدم اطمینان به قبض و اقباض مورد معامله و ۳- عدم اطمینان به کمیت و کیفیت و اوصاف لازم دیگر آن. در واقع غرر و خطر هنگامی به وجود می‌آید که اطمینان به وجود یا قبض و اقباض یا کمیت و کیفیت و یا دیگر صفات لازم برای مورد معامله نداشته باشند. (محمدی، ۱۳۸۵: ۷۴)

همان‌طور که قبلاً در بخش موضوع شناسی مطرح شد افراد مبتلا به اختلال روانی شخصیت ضداجتماعی در اکثر امور بی‌مسئولیت بوده و به تعهدات مالی خود به هیچ‌وجه پایبند نیستند از طرفی عقد یک رابطه حقوقی است و مهم‌ترین ویژگی هر رابطه حقوقی، داشتن ضمانت اجرا است (دارویی، ۱۳۹۷: ۲۶۸) پرواضح است که معاملات با این افراد غرر فاحش به دنبال دارد چرا که اطمینانی به قبض و اقباض و تحصیل عوض و یا عمل به تعهدات مالی از طرف مقابل وجود ندارد. به بیان دیگر معامله با این گونه افراد نوعی ریسک و در معرض خطر قرار گرفتن سرمایه است زیرا ممکن است در یک معامله‌ای به‌طور مثال اگر مبلغ آن یک میلیارد تومان است به‌ظاهر تعهدی بدهند و مبلغ ناچیزی را پرداخت کنند و بقیه تعهد را به زمان بعد موکول نمایند درحالی که می‌دانیم در این گونه افراد با توجه به ویژگی‌های مطرح‌شده نسبت به تعهدات مالی‌شان هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد.

شایان‌ذکر است در فرضی که فروشنده نسبت به این امر آگاه باشد و بداند خریدار دارای اختلال روانی

شخصیتی ضداجتماعی است و در تعهدات مالی شان مانند سایر تعهداتشان بی مسئولیت هستند و تضمینی در انجام تعهداتشان ندارند و باین حال با او معامله‌ای انجام دهد در این صورت به دلیل علم فروشنده، معامله از حالت غرری خارج شده و در این فرض قاعده اقدام مسقط ضمان، مقدم بر قاعده غرر می‌گردد.

۵- نظریه مختار: غرور

نظریه مختار در معاملات افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی، نظریه غرور است. غرور در لغت به معنای فریب دادن و تطمیع به باطل آمده است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۵/۹۲- ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۱۱) لذا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: زندگی دنیا (جائیه: ۳۵) و آرزوهای باطل شما را فریفت. (حدید: ۱۴). صاحب تفسیر مجمع‌البیان غرور را این گونه تعریف می‌کند که: «غرور به معنای ظاهر شدن امری است که از روی جهل گمان می‌کند از محذوری در امان است». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۶۸۱) در معنای اصطلاحی هرگاه شخصی با کلامی یا عملی باعث فریب و غرور دیگری شود و از این جهت زیانی به او وارد نماید، شخص «غاراً» ضامن جبران خسارت «مغرور» خواهد بود. (مراغی، ۱۴۱۷: ۲/۴۴۰) به طور مثال، شخص غار، طعامی را که ملک دیگری است به عنوان مال خود به میهمان عرضه کند، یا ملک دیگری را به عنوان مال خود بفروشد و یا عاریه دهد، در این صورت زیان‌های وارده بر میهمان و خریدار و مستعیر را شخص «غاراً» باید جبران نماید. به تعبیر دیگر، در هر موردی که در اثر جهل به واقع به کسی زیانی برسد و مسبب این جهل تدلیس دیگری باشد، مغرور کننده ضامن است. (طاهری، ۱۴۱۸: ۲/۲۵۴) ماده ۴۳۸ قانون مدنی تدلیس را چنین تعریف می‌کند: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود» و ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی نیز نمونه‌ای از آن را بیان می‌کند. تدلیس در واقع همان تغیر است و در هر دو ملاک تحقق ضرر همراه با فریب وجود دارد. به عبارتی دیگر، تدلیس یک سلسله عملیاتی است که موجب فریب طرف مقابل (طرف معامله) می‌شود. در تدلیس عنصر فریب و ضرر وجود دارد و در غرور هم عنصر فریب و ضرر وجود دارد لذا هر دو به یک معنا می‌باشند.

به نظر می‌رسد ویژگی‌های افراد مبتلا به اختلال روانی شخصیت ضداجتماعی که قبلاً بیان شد، جزء ویژگی‌های ذاتی ایشان قرار می‌گیرد. صفاتی مانند مکر، فریب و دروغ‌گویی جزء لاینفک شخصیت این افراد گردیده است و نیز به همین جهت است که روند درمان این افراد بسیار کند بوده و در موارد بسیاری نیز ناممکن می‌شود. با توجه به اینکه این افراد جهت رسیدن به خواسته‌های خود و رسیدن به ثروت و

قدرت از هر طریق نامشروع و غیرقانونی مانند دروغ‌گویی، فریب، استفاده از نام مستعار و کلاه‌برداری و ... استفاده می‌کنند تا به طرف مقابل خود ضرر وارد نمایند لذا معاملات ایشان در زیرمجموعه قاعده غرور قرار می‌گیرد و موجب ضمان است و مغرور حق فسخ معامله را دارد.

مطابق روایت مرسل نبوی «المغرور یرجع الی من غره» که مستند قاعده غرور است، شخص فریب‌خورده می‌تواند جهت اخذ خسارت و جبران ضرر وارده به فریب‌دهنده مراجعه نماید در این گونه موارد نیز فرد مغرور می‌تواند جهت جبران خسارتش به فرد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی که با استفاده از فریب به وی ضرری وارد کرده است رجوع کند زیرا غار ضامن تمام خساراتی است که به مغرور وارد نموده است.

برخی از فقها مانند آیت‌الله مظاهری معاملات این گونه افراد را قابل فسخ دانسته‌اند و می‌گویند: «به‌طور کلی اگر در معامله فریب یا تدلیس در کار باشد یا یک طرف معامله دچار ضرر جدی شود، معامله قابل فسخ است». (<http://www.almazaheri.ir>) با توجه به نظر ایشان و براساس قاعده غرور، مغرور علاوه بر فسخ معامله می‌تواند ضرر و زیان به وجود آمده را از غار مطالبه کند. به‌عنوان مثال هرگاه شخص مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی مال شخص ثالثی را به دیگری به‌عنوان اینکه مال خودش هست بفروشد و خریدار نیز به او اعتماد کرده و ثمن آن را پردازد، آن‌گاه مالک اصلی معامله را تنفیذ نکند و مال خود را بگیرد در چنین فرضی، معامله باطل شده و او می‌تواند جهت دریافت ثمن و هزینه‌های انجام شده به غار مراجعه نماید. بدیهی است در صورتی که صاحب مال راضی به معامله شود، معامله صحیح بوده و باطل نیست.

۶- نتیجه‌گیری

در ارتباط با معاملات افراد مبتلا به اختلال شخصیت ضداجتماعی نظرات متعددی توسط فقهای معاصر مطرح شد پس از بررسی ابعاد موضوع موردبحث، معلوم شد که در مواردی با توجه به ویژگی عدم تضمین و پابندی در تعهدات مالی‌شان و در معرض خطر قرار گرفتن سرمایه، معاملات این دسته از افراد غروری شده و در فرض غرر فاحش باطل است اما غالباً با توجه به فریب کار بودن و استفاده از نام مستعار، کلاه‌برداری، جعل عناوین و دروغ‌گویی‌های مکرری که دارند باعث فریب فرد مقابل شده و از این جهت ضرر جدی به وی وارد می‌نمایند در نتیجه معاملاتشان غروری شده که موجب ضمان غار است. در فرض غضب و روان‌پریشی در این گونه افراد، نوع حاد آن جاری است به دلیل عدم قصد، می‌توان آن‌ها را در حکم

جنون فرض کرده و معاملاتشان را باطل دانست.

فهرست منابع

- قرآن کریم

- ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۴ و ۵، چ ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- ابن عادل، عمر بن علی (۱۴۱۹ق)، **اللباب فی علوم الكتاب**، ج ۱، چ ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ابو الحسین، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، **معجم مقانیس اللغة**، ج ۴، چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، **عوالی اللئالی العزیزية**، ج ۳، چ ۱، قم: دار سید الشهداء للنشر.
- اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، **زبدة البیان فی أحكام القرآن**، چ ۱، تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
- انجمن روان پزشکی آمریکا (۲۰۱۵م)، **راهنمای تشخیصی آماری اختلال های روانی DSM5**، مترجم: رضاعی، فرزین و دیگران، چ ۲، تهران: کتاب ارجمند.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، **کتاب المکاسب**، ج ۴ و ۵، چ ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۱ق)، **صیغ العقود و الإیقات**، چ ۱، قم: مجمع اندیشه اسلامی.

- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ق)، **المسائل المنتخبة**، ج ۵، قم: دار الصديقة الشهيدة سلام الله عليها.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية**، ج ۲ و ۶، ج ۱، بیروت: دار العلم للملايين.
- حاجی عزیزی، بیژن، نیازی، قدرت الله، حسنخانی، راضیه (۱۳۹۱ش)، **نقش حاکم در حجر سفيه**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۷، صص ۲۹-۴۲.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة**، ج ۱۲ و ۱۷، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲ و ۳، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام**، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱۲ و ۱۴، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، **تبصرة المتعلمين فی أحكام الدين**، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية**، ج ۳، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۳، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، مقداد بن عبد الله (۱۴۲۵ق)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ج ۲، ج ۱، قم: انتشارات مرتضوی.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق)، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، ج ۸، ج ۱، بیروت: دار الفکر المعاصر.
- خمینی، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسيلة**، ج ۱، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- دارویی، عباسعلی (۱۳۹۷ش)، **ماهیت و اعتبار تعهد تمدید قرارداد**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۲، ۲۶۳-۲۸۶.
- راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، ج ۱، سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.

- زراعت، عباس (۱۳۹۷ش)، **خيار شرط و غبن**، ج ۸، تهران: جنگل.
- سادوك، بنجامين جيمز (۲۰۱۹م)، **خلاصه روانشناسی كاپلان و سادوك DSM5**، مترجم: رضاعی، فرزین، ج ۲، تهران: كتاب ارجمند.
- سيستاني، علي (۱۴۱۷ق)، **منهاج الصالحين**، ج ۳، ۵، ۵، قم: دفتر حضرت آية الله سيستاني.
- شيرى زنجاني، موسى (۱۴۱۹ق)، **كتاب نكاح**، ج ۱، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۸ش)، **تشكيل قراردادها وتعهدات**، ج ۱، ۷، تهران: مجد.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۱ش)، **حقوق مدنی ۶**، ج ۱۴، مجد: تهران.
- صافی، لطف الله، استفتاء مورخه ۱۴۰۱/۰۵/۰۴، <https://saafi.com>.
- صفایی، حسين، قاسم زاده، مرتضی (۱۳۸۷ش)، **حقوق مدنی: اشخاص و محجورین**، ج ۱۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- طاهری، حبيب الله (۱۴۱۸ق)، **حقوق مدنی**، ج ۲، ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، ج ۳ و ۱۰، ۳، تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق)، **المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف**، ج ۱، ۱، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرين**، ج ۳، ۳، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط في فقه الإمامية**، ج ۲، ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلافا**، ج ۳، ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسيلة إلى نيل الفضيلة**، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي نجفی - ره.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۲۲)، **حاشية شرائع الإسلام**، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۳ و ۸، ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (b1422)، **حاشیه المختصر النافع**، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، **غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد**، ج ۲، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة**، ج ۳، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی (محقق کرکی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۵، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، **التفسیر**، ج ۱، ج ۱، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، ج ۸، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، **قاموس قرآن**، ج ۵، ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- قطیفی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۹ق)، **شرح ترددات المختصر النافع**، ج ۱، قم: دار المصطفی لاجیاء التراث.
- قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۹ق)، **من لا یحضره الفقیه**، مترجم: غفاری، علی اکبر، ج ۵، ج ۱، تهران: نشر صدوق.
- قمی، ابو القاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ق)، **جامع الشتات فی أجوبة السؤالات**، ج ۲، ج ۱، تهران: مؤسسه کیهان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹ش)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۲، ج ۵، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الكافی**، ج ۲ و ۷، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گرامی، محمد علی، استفتاء مورخه ۱۴۰۱/۰۴/۲۳، <http://www.ayat-gerami.ir>
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، ج ۷۹، ج ۲، بی جا: مؤسسه الوفا.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۵ش)، **قواعد فقه**، ج ۹، تهران: میزان.

- عبد الرحمان، محمود (بی تا)، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية**، ج ۳، بی جا: بی نا.
- مراغی، عبد الفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوين الفقهية**، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مظاهری، حسین، استفتاء مورخه ۱۴۰۱/۰۴/۲۳، <http://www.almazaheri.ir>
- معین، محمد (۱۳۸۶ش)، **فرهنگ فارسی**، تهران: فردوس.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، **فقه الإمام الصادق علیه السلام**، ج ۳، ج ۲، قم: مؤسسه انصاریان.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتاء مورخه، ۱۴۰۱/۰۴/۱۴، <http://www.makarem.ir>
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی (۱۴۱۳ق)، **المکاسب و البیع**، ج ۲، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۲۲ و ۲۶ و ۳۳، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، **عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام**، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- واسطی، محب الدین (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۱۸، ج ۱، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- Alex P. Blaszczynski; Neil McConaghy (1994). **Antisocial personality disorder and pathological gambling**. 10(2), 129–145.
- Cleckley, H. 1964, **The Mask of Sanity**. 4th ed. St. Louis, MO: Mosby.
- Eleonora Marzilli; Luca Cerniglia; Silvia Cimino; (2021). **Antisocial Personality Problems in Emerging Adulthood: The Role of Family Functioning, Impulsivity, and Empathy**. Brain Sciences.
- Friehe, T. & Schildberg-Hörisch, H. (2017). **Self-control and crime revisited: Disentangling the effect of self-control on risk taking and antisocial behavior**. International Review of Law and Economics, 49, 23–32.
- Glenn, Andrea L. Johnson, Alexandria K. Raine, Adrian (2013). **Antisocial Personality Disorder: A Current Review**. Current Psychiatry Reports, 15(12), 427–926.
- Hawes, S. W. Perlman, S. B. Byrd, A. L. Raine, A. Loeber, R. & Pardini, D. A. (2016). **Chronic anger as a precursor to adult antisocial personality features: The**

moderating influence of cognitive control. *Journal of abnormal psychology*, 125(1), 64–74.

- June P. Tangney; Roy F. Baumeister; Angie Luzio Boone (2004). **High Self-Control Predicts Good Adjustment, Less Pathology, Better Grades, and Interpersonal Success.** *72(2)*, 271–324.

- Moeller, F. G. & Dougherty, D. M. (2001). **Antisocial personality disorder, alcohol, and aggression.** *Alcohol research & health: the journal of the National Institute on Alcohol Abuse and Alcoholism*, 25(1), 5–11.

UNCORRECTED PROOF